

جایگاه اهل بیت علیهم السلام

نزد پروردگار از منظر زیارتنامه‌ها

حافظ نجفی*

چکیده

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان: از جایگاهی بی‌مانند در میان انسان‌ها برخوردارند که افزون بر موهبت الهی، حاصل فضایل و مکارم اخلاقی و شایستگی خود این بزرگواران است؛ به‌گونه‌ای که در طول تاریخ اسلام همواره شیفتگان و پیروان اهل بیت: و حتی دشمنان و مخالفان ایشان نیز در برابر شکوه و جایگاه والای این بزرگواران سر تسلیم فرود آورده‌اند.

اکنون که امکان بهره‌مندی از حضور ارزشمند اهل بیت: وجود ندارد، بهترین راه بهره‌جستن از سفره کرم این بزرگواران، زیارت مرقد نورانی این بزرگواران و خواندن زیارت‌نامه‌های ایشان است؛ زیارت‌نامه‌هایی که سرشار از فضایل اخلاقی و کرامات اهل بیت: است. بر همگان روشن است که اهل بیت: برگزیدگان خداوند بر روی زمین و دارای مقام عصمت هستند و خداوند در قرآن، تنها به ایشان سلام داده است.

شیعیان، اهل بیت: را اولی الامر و رهبران جامعه اسلامی می‌دانند که این مقام، تنها برآزنده یک انسان معصوم است. این صاحبان اسرار الهی نزد خداوند از مقام شفاعت بهره‌مندند و جلوه‌گاه حق و معیار حقیقت‌اند که زیارت ایشان برای یادآوری و شناخت این حقیقت است.

این مقاله ضمن تشریح مقام شامخ اهل بیت علیهم السلام نزد پروردگار، برخی از ویژگی‌های ایشان را از دیدگاه زیارت‌نامه‌ها بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام، زیارت‌نامه، فضایل، جایگاه.

*. عضو گروه اخلاق و اسرار..

مقدمه

تاریخ زندگی پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام گواهی می‌دهد که هر کدام از آن بزرگواران دارای فضائل و منزلتی فوق‌العاده در نظام خلقت بوده‌اند که در شأن هیچ انسان معمولی گفته نشده است.

اگرچه این فضیلت‌ها موهبتی الهی است، لیکن آن بزرگواران با فداکاری‌های خود در راه دین و با وفاداری به عهد الهی، این شایستگی و لطف الهی را آن خود کرده‌اند. (الطبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۴۰).

بزرگی و عظمت اهل بیت علیهم السلام حقیقتی است که هم در کلام آفریدگار یکتا و هم در بیان و بنان بشر تبلور یافته است. از صدر اسلام تاکنون، هم دوستان و پیروان اهل بیت و هم برخی از مخالفان و حتی غیر مسلمان‌ها در برابر عظمت و منزلت آسمانی آن بزرگواران سر تعظیم فرود آورده‌اند. این تعظیم و تکریم‌ها به دو صورت انجام پذیرفته است: گاهی مربوط به همه پنج تن آل عباس (قندوزی، ۱۳۸۵، ص ۴۴۵؛ ابن عساکر، ۱۴۰۰ق، ج ۱۳، ص ۲۲۹)، و گاهی نیز فضیلت و بزرگی یک معصوم مورد اشاره واقع شده است (تاریخ الخلفاء، ص ۱۳۶؛ اسد حیدر، ج ۴، ص ۱۵۳، ۳۷۱ و ۳۷۲). فضایل معصومین علیهم السلام از ابعاد و زوایای مختلف قابل ارزیابی است که در این مقاله از یک منظر به مناقب پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان پاک ایشان نگریسته می‌شود و آن، جایگاه و منزلت آن بزرگواران نزد پروردگار است.

چنین جایگاهی اقتضا می‌کند که مردم برای رستگاری و سعادت خویش به پیشگاه مقدس و پرفضیلت خاندان عصمت و طهارت متوسل شوند و از آنان کسب فیض و معنویت نمایند. یکی از راه‌های بهرمندی از خوان کرم پیامبر و اهل بیت مطهر ایشان، زیارت قبور مصفای آن بزرگواران است که با قرائت زیارتنامه‌های معتبر صورت می‌گیرد. متون این زیارتنامه‌ها، که در اصطلاح به آنها زیارتنامه ماثور گفته می‌شود، یکی از فرصت‌های مغتنم برای شناخت

فضائل اهل بیت است و زائر را با راه و رسم زندگی معصومان علیهم السلام و فضائل و مناقیشان آشنا می‌کند. از آنجا که زیارتنامه‌های متعددی برای اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، ده زیارتنامه از منابع معتبر انتخاب شد و محور مراجعه و بهره‌برداری در این مقاله قرار گرفت که عبارت‌اند از: زیارت از راه دور رسول اکرم صلی الله علیه و آله (سید ابن طاووس، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۶۰۵ - ۶۰۸)؛ زیارت امیر المؤمنین، علی علیه السلام (ابن المشهدی، ص ۳۰۲ - ۳۱۷)؛ زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۱۱)؛ زیارت ائمه بقیع (ابن المشهدی، ص ۸۸)؛ زیارت امین الله (ابن قویه قمی، ۱۳۵۶ ق، ص ۴۰)؛ زیارت وارث حضرت امام حسین علیه السلام (همان، ۱۳۵۶ ق، ص ۲۰۶)؛ زیارت عاشورا (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۷۳)؛ زیارت آل یاسین (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۹۳)؛ زیارت اربعین امام حسین علیه السلام (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲، ص ۷۸۸)؛ زیارت جامعه کبیره (صدوق، ج ۲، ص ۶۰۹ - ۶۱۷).

مفهوم و مصداق اهل بیت علیهم السلام

واژه «اهل بیت»، که ترکیبی اضافی و مرکب از «اهل» و «بیت» است، به معنای «ساکنان خانه» است، و هر کدام از خاندان که به وسیله سبب، نسب یا دین با صاحب خانه پیوند داشته باشد، «اهل بیت» وی نامیده می‌شود (الفراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ص ۸۹)؛ احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۵۰). منظور از «اهل بیت» در اصطلاح و کاربردهای اسلامی، اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است (طبرسی، ۱۳۳۳، ج ۸، ص ۵۵۸)؛ ابن عاشور، ج ۲۱، ص ۲۴۶). در سوره احزاب ترکیب «اهل البیت» با خطابی مذکر به کار رفته و بر پایه آن، خداوند اراده کرده است تا پلیدی را از مصداق‌های آن بزدايد (احزاب، ۳۲ - ۳۴). درباره مصداق اهل بیت در آیه فوق، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. اما نظر صائب و نهایی این است که مراد از اهل بیت، فقط پنج تن: پیامبر اکرم، علی، فاطمه، و حسن و حسین علیهم السلام (اصحاب کسا) است. این نظریه بر روایت‌های فراوان از منابع شیعه (الکلینی، ۱۳۸۹ ق، ج ۱، ص ۲۸۷)؛ البحرانی، ج ۴، ص ۴۴۳) و

اهل سنت (الشیعانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۸۵؛ الطبری، ۱۹۵۴، ج ۲۲، ص ۵) مبتنی است. حاکم حَسْكَانی، نویسنده کتاب شواهد التنزیل که از علمای معروف اهل سنت است، بیش از ۱۳۰ حدیث در این زمینه نقل کرده است (حسکانی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۵ به بعد).

جایگاه اهل بیت علیهم السلام نزد خداوند

بر اساس برخی روایات، فضایل اهل بیت قابل شمارش نیست (مفید، ۱۴۰۲، ص ۹۱-۹۴). بارزترین مشخصه اهل بیت علیهم السلام را می توان در این دانست که آنان نزد پروردگار جهان منزلت بالایی دارند. این منزلت و جایگاه رفیع با تعابیر مختلف در زیارتنامه های معصومین علیهم السلام مطرح گردیده که بیان آنها محور اصلی این مقاله را تشکیل می دهد.

۱. برگزیده خداوند و دارای جایگاه رفیع

یکی از ویژگی های اهل بیت علیهم السلام این است که آن بزرگواران برگزیده خداوند هستند که با تعابیری چون: «صَفْوَةُ اللَّهِ (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ق، ص ۲۰ و ۴۳)، «خَاصَّةُ اللَّهِ وَ خَالِصَتُهُ» (ابن المشهدی، ص ۱۸۶) و «أَصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ انْتَجَبَكُمْ بِنُورِهِ وَ خَصَّكُمْ بِرُحْمَانِهِ... وَ خَيْرَتِهِ...» (صدوق، ج ۲، ص ۶۱۱) در روایات و زیارتنامه ها انعکاس یافته و به معنای برگزیده شدن نزد خداوند است (الفراهیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۶۳؛ الاصفهانی، ۱۳۶۱ق، ماده «صفو» و «خیر»).

در تفسیر آیه «وَ سَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِیْنَ اصْطَفٰی...» (نحل، ۵۹)، گفته شده است که مراد از «الَّذِیْنَ اصْطَفٰی» انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام هستند (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۱۶۴). خداوند متعال در میان پیامبران، فقط به اهل بیت پیامبر اسلام، سلام داده است؛ زیرا مراد از آل یاسین در «سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ» (صافات، ۱۳۰) خاندان مطهر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند (التمیمی المغربي، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۱).

در میان انبیای الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، تنها رسول خاتم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و خاندانش از جانب خداوند به مقام محمود رسیده‌اند که رفیع‌ترین درجات است و احدی از مخلوقات، حتی انبیا و ملائکه مقربین، شایستگی آن را ندارند. «وَلَكُمْ... الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَالْمَقَامُ الْمُحْمَدُ وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْجَاهُ الْعَظِيمُ وَالشَّانُ الْكَبِيرُ» (صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶): «ای اهل بیت رسول الله، برای شماست مودتی که بر مردم واجب گشت و شما دارای درجه‌های بلند و مقام شایسته، و مکان شناخته‌شده نزد خداوند و دارای منزلت و شأن بزرگ هستید».

پیامبر اکرم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به علی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فرمودند:

همانا ملائک خدمت گزاران ما هستند. اگر ما نبودیم، خداوند آدم و حوا و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را نمی‌آفرید. ما تسبیح گفتن برای حضرت حق و کلمه توحید را به ملائک آموختیم. چگونه ما از ملائک بالاتر نباشیم، در حالی که آنان همه به آدم سجده نمودند؟ ولی ما از آن معاف بودیم (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۲ - ۲۶۳).

خداوند این منزلت و مقام والای پیامبر و اهل بیتش را به همه کائنات معرفی کرده است:

حَتَّى لَا يَبْقَى مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ... إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ. (صدوق، ج ۲، ص ۶۱۳).

چندان که هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسل و صدیق و شهید... باقی نماند، مگر آنکه خداوند متعال جلالت و بزرگی امر شما و عظمت قدر شما و بزرگی شأن شما را به ایشان شناسانید.

۲. عصمت و طهارت

یکی از فضیلت‌های خاندان نبوت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، معصوم بودن آنان از خطاها و گناهان است.

این فضیلت، بعد از فرشتگان و انبیای الهی، فقط در شأن اهل بیت پیامبر مطرح گردیده و

به آنان اختصاص دارد. در زیارت حضرت رسول عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عرضه می‌داریم

أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّائِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ
 الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مُدْهَمَاتِ نِيَابِهَا (سید ابن طاووس، ۱۳۶۷ش، ج ۲،
 ص ۶۰۸)

ای رسول خدا، گویی می‌دهم که شما نوری بودی در صلب‌های بلند و رحم‌های
 پاکیزه، که آلودگی‌های زمان جاهلیت شما را آلوده نساخت و پوششی از ظلمت و
 تاریکی بر اندام شما نینداخت.

در زیارت جامعه کبیره نیز آمده است:

وَ أَشْهَدُ أَنْكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْدِيُّونَ الْمُعْصُمُونَ... عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمْ
 مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا
 (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۷۳).

گواهی می‌دهم که شما امامان، رشدیافته و هدایت‌شده و معصوم هستید. خداوند شما را
 از لغزش‌ها ننگه داشته و از فتنه‌ها ایمنی بخشیده و از پلیدی‌ها پاک کرده و آلودگی
 (گناه) را از شما اهل بیت دور کرده و شما را پاک ساخته است.

فراوانی واژه‌های مربوط به عصمت در زیارتنامه‌ها و تأکید بر آن در آیات و روایات،
 این پرسش را ایجاد می‌کند که کدام ضرورت موجب شده است مسئله عصمت، این چنین
 پر حجم و گسترده در فرهنگ دینی مورد توجه باشد و به طور مشخص در زیارتنامه‌ها مطرح
 شود؟ پاسخ‌های زیادی در این زمینه وجود دارد که به دو مورد اشاره می‌شود:

الف) اهل بیت علیهم‌السلام اولیای الهی و رهبران جامعه

اهل بیت پیامبر، اولیای الهی، رهبران جامعه و صاحبان امر (اولی الامر) اند. «السَّلَامُ عَلَيَّ
 وَأَوْلِيَاءِ اللَّهِ (ابن قولویه قمی، ۱۳۸۹ق، ص ۳۰۲)، «أَهْلَ الذَّكْرِ وَأَوْلِي الْأَمْرِ...» (صدوق، ج ۲،
 ص ۶۱۱)؛ «سلام بر اولیای الهی. سلام بر کسانی که اهل ذکر و صاحبان امر هستند». پشتوانه
 متون زیارتنامه‌ها، آیات الهی است. خداوند متعال در قرآن کریم، پیروی مردم از اولی الامر

را همانند پیروی از خدا و رسول واجب دانسته است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء، ۵۹). شیعیان که «اولوا الامر» را تنها بر اهل بیت تطبیق می‌کنند (اسلمی السمرقندی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۴۷ - ۲۵۴)، لازمه دستور به اطاعت را عصمت ایشان از خطا دانسته‌اند (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۹۲ - ۴۹۴)؛ چراکه در این آیه، وجوب اطاعت از اولی الامر با اطاعت از خدا و رسول، یکسان، و اطاعتی همه جانبه و بی‌چون و چرا تلقی شده است. این مطلب از نظر مسلمانان، حتی برخی از علمای اهل سنت، جز با عصمت رسول خدا ﷺ و اولوا الامر، سازگار نیست (مفتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۱۱۸-۱۱۶). مهم‌ترین تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنت در موضوع رهبری جامعه، همین است که شیعه، امامت را امر الهی و آسمانی دانسته، چنین ردایی را جز به قامت انسان‌های معصوم مناسب نمی‌داند. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعَهُودٌ لِرِجَالٍ مُّسَمَّيْنَ...»؛ «امامت عهد و پیمانی است از جانب خدای عز و جل که برای مردانی نامبرده، منعقد شده است» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۷۸).

آن‌گاه که خداوند متعال ابراهیم را با اموری چند آزمایش کرد به او فرمود: «تو را پیشوای مردم ساختم». ابراهیم گفت: «از ذریه من نیز کسی امام خواهد شد؟» پروردگار فرمود: «عهد من (امامت) نصیب ظالمان نمی‌شود: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴). اندیشمندان شیعه، خصوصاً مفسران قرآن، آیه فوق را دلیلی آشکار بر عصمت رهبران، اعم از پیامبر و امام، می‌دانند (طبرسی، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۳۸۰ - ۳۸۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م، ج ۱، ص ۲۶۷ - ۲۶۸).

چون او نگهبان شریعت و الگوی مردم برای تعیین خط مشی زندگی است، (لِأَنَّهُ حَافِظٌ لِلشَّرْعِ)، پس واجب است معصوم باشد. در غیر این صورت هیچ اطمینان و وثوقی برای عبادت خدا و اجرای درست تکالیف الهی نخواهد بود و این با غرض ارسال دین و پیامبری منافات دارد (علامه حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۴).

ب) اهل بیت علیهم السلام عدیل قرآن

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین - که از احادیث متواتر نزد شیعه و سنی است - اهل بیت را عدل قرآن قرار داد و فرمود: «ای مردم من در میان شما دو چیز گران بها باقی می گذارم: کتاب خدا و عترتم. تا وقتی که به آن دو تمسک می کنید، گمراه نخواهید شد...» (شیبانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۶۶؛ قشیری نیشابوری، ۱۳۷۴ق/۱۹۵۵م، ج ۵، ص ۲۶). بر اساس تصریح قرآن، هرگونه باطل از ساحت کلام الهی بدور است (فصلت، ۴۲). قرین قرار گرفتن قرآن و اهل بیت در حدیث ثقلین، نشانه عصمت اهل بیت و دوری ایشان از هر گونه باطل است (مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸ - ۱۹). بر این اساس فقط آنان باید معارف قرآن را تبیین کنند و بدون حضور معصوم، بهره مندی کامل از قرآن ممکن نیست. در همین راستا، خاندان نبوت به عنوان بیان کننده حقایق قرآن در زیارتنامه ها معرفی شده اند: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا تَرَاجِمَهُ وَحِي اللَّهِ...» (ابن المشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۴۷).

۳. حافظان سر الهی

حضرات معصومین علیهم السلام چون آشنایی به مقام ربوبی کامل دارند و جلوه تام خداوند سبحان هستند، خداوند، آنان را به عنوان امین و نگهبان اسرار خود برگزیده است. در زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم:

...وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِيَاؤُكَ... وَحَفَظَهُ سِرِّكَ....

[گواهی می دهم که... محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیامبر توست، و امامان از اهل بیت او، اولیای

تو... و نگهبانان راز (سِرّ) تو هستند (سید ابن طاووس، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۶۰۸).

همچنین در زیارت علی علیه السلام نیز آمده است: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَافِظَ سِرِّ اللَّهِ» (ابن المشهدی،

۱۴۱۹ق، ص ۳۰۴)، «وَ حَافِظَ السَّرِّ الْمُصُونِ...» (همان، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۷)، «فَحَفِظْتَ سِرَّهُ...»

(همان، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۷). در زیارت جامعه نیز می خوانیم: «وَ اخْتَارَكُم لِسِرِّهِ»؛ «خداوند، شما

اهل بیت را برای رازهایش برگزیده و شما را محرم اسرار خود قرار داده است» (صدوق، ج ۲، ص ۶۱۱). ابو جارود از امام باقر علیه السلام نقل کرد که ایشان فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن بیماری که از دنیا رحلت فرمودند، علی علیه السلام را [نزد خود] خواند و فرمود:

ای علیّ نزدیک من بیا تا آن رازی را که خدا با من در میان نهاد و من را در آن امین خود قرار داد، به تو بیان کنم و تو را امین خود قرار دهم. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن اسرار را به علی علیه السلام آموخت و علی علیه السلام را امین خود دانست و علی علیه السلام نیز به امام حسن علیه السلام، و امام حسن علیه السلام نیز به امام حسین علیه السلام، و امام حسین علیه السلام نیز به پدرم علیه السلام، و پدرم نیز آن اسرار را به من آموخت و من را امین خود قرار داد (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۷).

اسرار در واقع همان امور غیبی هستند که در آیات و روایات مطرح شده است. از آنجا که علم غیب مختص ذات مقدس ربوبی است، تنها افرادی می توانند از غیب با خبر شوند که از طرف خداوند متعال مأذون باشند. (کلینی، (۱۳۸۹ق)، ج ۱، ص ۲۵۶) در لسان روایات، اموری چون سرنوشت انسان‌ها (لقمان، ۳۴)، علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام (الحرّانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۰) وجود مقدس حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام در میان حضرات معصومین علیهم السلام از اسرار عالم خلقت به شمار آمده است (القمی الرازی، ۱۴۰۱ق، ص ۵۵).

۴. مقام شفاعت

علمای فرّق مختلف اسلامی، درباره حقیقت شفاعت و مشخصات شفاعت کنندگان، و نیز کسانی که مورد شفاعت واقع می شوند از دیرباز بحث‌های دامنه‌داری کرده داده‌اند. شفاعت، در اصطلاح قرآنی، انضمام به دیگری از باب یاری خواستن است که شفیع، وساطت می کند تا فیضی از جانب خداوند به آن شخص برسد (مریم، ۸۷؛ طه، ۱۰۹؛ نجم، ۲۶؛ ر.ک: الاصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۸).

دارا بودن مقام شفاعت یکی از فضائل اهل بیت علیهم السلام است. معاویه بن وهب می گوید:
 دیدم امام صادق علیه السلام چنین مناجات می کرد: «يَا مَنْ حَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَ حَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ
 وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ...»؛ «ای کسی که مقام برگزیدگی و وصایت را مخصوص ما
 ساخته و به ما وعده شفاعت دادی...» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۵۸۲).
 موضوع شفاعت در زیارتنامه‌ها با تعابیر مختلف وارد شده است. برخی زیارتنامه‌ها وجود
 این فضلت را مطرح کرده‌اند: «أَنْتُمْ... شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ...»؛ «[ای اهل بیت،] شما شفاعت‌کنندگان
 در خانه ابدیت هستید» (صدوق، ج ۲، ص ۶۱۳).

در فرازهای دیگر درخواست شفاعت از اهل بیت مطرح شده است:

مُسْتَجِيرٍ بِكُمْ زَائِرٍ لَكُمْ لَأَنْدُ عَائِدٌ بِبُورِكُمْ مُسْتَشْفِعٌ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ
 إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِيبِي وَ حَوَائِجِي وَ إِزَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي... (همان، ج ۲،
 ص ۶۱۴)

[ای اهل بیت،] به شما پناه آورنده و زائر شما هستم و شما را در محضر پروردگار
 شفیع قرار می‌دهم و به وسیله شما به او تقرب می‌جویم و در همه درخواست‌هایم که
 در همه لحظات عمرم از محضر پروردگار دارم، شما را [به عنوان آبرومندان درگاه
 الهی] واسطه قرار می‌دهم و جلو می‌اندازم.

در مرحله بعد، مقبول بودن و پذیرفته شدن شفاعت آنان به میان آمده است: «وَلَكُمْ...
 الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ...»؛ «[ای اهل بیت،] برای شماست رتبه‌های والا... و شفاعت پذیرفته شده...»
 (همان، ج ۲، ص ۶۱۶).

این جایگاه والا مرهون عبادت خالصانه، مجاهدت، ایثار و فداکاری پیامبر و خاندان مطهر
 ایشان در راه پروردگار است. در فرازی از زیارت جامعه آمده است:

وَلَكُمْ... الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ الْمَقَامُ الْمُحْمَدُ وَ الْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْجَاهُ

الْعَظِيمُ وَالشَّانُ الْكَبِيرُ وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ (همانجا).

[ای اهل بیت پیامبر] برای شماسست رتبه‌های بلند، مقام ستوده‌شده، و مقامی که نزد خدای عز و جل معلوم است، و شان و منزلت بزرگ و شفاعت پذیرفته‌شده....

مراد از مقام محمود همان است که در آیه شریفه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء، ۷۹) به آن اشاره شده است. عیاشی در تفسیر «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند: «هي الشَّفَاعَةُ»؛ (مراد از مقام محمود، شفاعت است) (اسلمی السمرقندی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۳۱۴).

۵. دوستان خداوند

محبت به خدا یکی از والاترین مقامات عرفانی است. به گفته علی علیه السلام، شیرین‌ترین و دلپذیرترین امر معنوی نزد اهل معرفت، محبت به خداوند است: «إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَاللَّذَّةُ حُبُّ اللَّهِ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ...»؛ «خوشبوترین و لذیذترین چیزها در بهشت، دوستی خدای تعالی است...» (منسوبه به امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۱ق، ص ۱۹۵). از همین رو، محبت به خداوند و محبوبیت نزد باری تعالی، یکی دیگر از ویژگی‌های حضرت رسول و خاندان مکرم ایشان در زیارتنامه‌هاست. در زیارت رسول خدا آمده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ...»؛ «سلام بر فرستاده خدا، سلام بر تو ای محبوب خدا، سلام بر تو ای برگزیده خدا» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۵۵۲)، و در زیارت حسین بن علی و یاران با وفایش عرض می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ أُمَّنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ...»؛ «سلام بر اولیای خدا و برگزیده‌های او، سلام بر امین‌های خداوند و دوستان او» (همان، ۱۳۸۹ق، ص ۵۷۹).

همچنین در زیارتنامه‌ای که به طور مشترک برای همه ائمه علیهم السلام وارد شده است، می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ أُمَّنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّائِهِ...»؛ «سلام بر اولیای خدا و

برگزیده‌های او، سلام بر امین‌های خداوند و دوستان او» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۵).

با توجه به نکات مزبور، پیامبر و اهل بیت طاهرینش علیهم‌السلام دوستان خداوند هستند. این دوستی امری دو طرفه است؛ هم خداوند به آنان محبت دارد و هم آنان بالاترین درجه عشق و محبت الهی را در دل خود دارند؛ چرا که: «وَلَا يُحِبُّ اللَّهُ تَعَالَىٰ إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ...»؛ «خدا را دوست نمی‌دارد، مگر کسی که خداوند او را دوست داشته باشد (منسوب به امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۰۱ق، ص ۱۹۴). اهمیت محبت به خدا و محبوبیت نزد پروردگار آن‌گاه بیشتر روشن می‌شود که بدانیم، محبت به خدا تنها چیزی است که پیامبر به آن افتخار می‌کرده است (الهلالی العامری، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۸۸؛ بخاری، ج ۶، ص ۹۱).

۶. آمد و رفت ملائک نزد اهل بیت علیهم‌السلام

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحی را به طور مستقیم از جبرئیل دریافت می‌کرد. اما سخن در این است که رابطه اهل بیت و خاندان پیامبر با وحی چگونه بوده است. آیا وحی به ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز نازل شده است؟ آنچه مسلم است، فرشتگان، نزد اهل بیت علیهم‌السلام رفت و آمد داشته‌اند و خانه آنان محل هبوط و نزول وحی الهی بوده است.

امیر المؤمنین، علی علیه‌السلام فرمود: «إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعُ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ»؛ «ما خانواده، درخت نبوت و محل رسالت و آمد و شدگاه فرشتگان هستیم» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۲۱). روایاتی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه ائمه اطهار علیهم‌السلام مُحَدَّث بوده‌اند و جناب جبرئیل به حضور حضرت زهرا علیها‌السلام می‌رسیده و مطالبی را به ایشان عرضه می‌داشته است (همان، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۲۱، ۲۴۰ و ۲۷۰).

در زیارت جامعه نیز فرازی وجود دارد که تصریح می‌کند اهل بیت علیهم‌السلام محل رفت و آمد فرشتگان بوده‌اند. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ...»؛ «سلام بر شما خانواده پیامبر که محل رسالت و آمد و شدگاه فرشتگان و محل

هبوط و نزول وحی هستید» (همانجا).

اما اینکه منظور از آن چیست؟ چند جواب مطرح شده است. اما نظر صائب این است که بگوییم خاندان پیامبر خودشان مهبط وحی هستند؛ ولی نه وحی تشریحی که با ختم شریعت منافی باشد؛ بلکه وحی تبیینی؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق وحی، تشریح شریعت می کرد و ائمه دین علیهم السلام از طریق وحی، تبیین شریعت می کنند. طبیعی است کسانی که حقایق قرآن را برای مردم بیان می کنند، باید با فرستنده قرآن ارتباط مستقیم داشته باشند.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ مَلَكٍ يُهْبِطُهُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ مَا يُهْبِطُهُ إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَإِنْ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ (همان، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۳۹۴).

فرشته‌ای نیست که خداوند برای امری به زمین فرو فرستد، مگر اینکه ابتدا نزد امام آید و آن امر را به او عرضه کند، و رفت و آمد ملائکه از نزد خدای تبارک و تعالی، به سوی صاحب این امر است.

بنابراین ائمه اطهار علیهم السلام مهبط وحی و مختلف الملائکه هستند؛ فرشتگان بر آنان نازل شده و حقایق و اسراری را که به تبیین وحی مربوط است از جانب خدا به آنها القا می کنند. در روایات آمده است: هر روز و هر ساعت قلب امام از اسرار عالم باخبر می شود؛ «يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ» (همان، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۲۲۵). ملائک خصوصاً در شب قدر خدمت امام زمان نزول دارند. در این نزول برنامه‌ریزی کلی بندگان خدا و علم کلی به مقدرات عباد تا سال آینده به ملائک تحویل داده می شود و همه امور بندگان به دست امام بر ملائکه عرضه می شود (القمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۳۱).

۷. تجلی حق و معیار حقیقت

انسان، دارای هر مذهب و عقیده‌ای که باشد، تنها با حق اقناع می شود. انسان فطرتاً جویای

واقعیت‌هاست و امور غیر واقعی هرگز جان تشنه او را سیراب نمی‌کند. از این رو خداوند متعال افرادی را به عنوان ترازوی سنجش حق در جامعه معین کرده است تا راهنمای مردم به سوی واقعیت‌های جهان هستی باشند. یکی از فضیلت‌های پیامبر اسلام ﷺ و خاندان پاک ایشان، که در روایات و زیارتنامه‌ها بدان پرداخته شده، این است که آنان حق هستند؛ منش و خط مشی آنان در همه عرصه‌ها بر مدار حق است؛ حقیقت را متجلی می‌کنند و از باطل به دورند.

حق، در لغت به معنای وجوب و ثبوت (المصری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۵۵ - ۲۵۶، ذیل «حَقُّ»)، مطابقت و موافقت (الاصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۲، ص ۲۶۲، ذیل «حق») و درست و سزاوار آمده است (نثر طوبی، ص ۱۸۱)، و در اصطلاح، قدرت و امتیازی است که از طرف قانون به شخصی داده شده است (لنگرودی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۶، ذیل «حق»؛ افشاری راد و آقابخشی، ۱۳۸۹، ص ۳۷۲ - ۳۷۳).

اگر کلمه حق به ذات باری تعالی اضافه شود (حق الله)، در روایات و زیارتنامه‌ها به معنای اطاعت و عبادت پروردگار (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۵۷۰) و اجبات و تکالیف بدنی (همان، ۱۳۸۹ق، ج ۳، ص ۲۸۹)، واجب مالی مثل زکات و... (همان، ۱۳۸۹ق، ص ۵۳۶ و ۵۵۹) حدود الهی آمده است. اما اگر به تنهایی به کار برده شود (الحق) یا به غیر لفظ «الله» اضافه شود، مثل «حق الرسول»، «حق اهل بیت» و...، در این صورت کاربردهای ذیل را دارد:

الف) حق از اسمای حسناى الهی

یکی از کاربردهای لفظ حق این است که کلمه حق از اسمای مقدس خداوند است. خداوند متعال در چند جای قرآن درباره خودش فرموده است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ...»؛ «[همه] این [امور] برای این است که [بدانید] خدا همان حق است... (حج، ۶، ۶۲؛ نور، ۲۵؛ لقمان، ۳۰)؛ یعنی ذات اقدس الله جلّ جلاله، حقّ به معنای واقعی کلمه است که هستی و

ثبات و بقا عین ذات اوست، پیامبر و اهل بیت مطهرشان، بیان‌کننده حق برای جهانیان‌اند. در زیارت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ الْحَقِّ...»؛ «سلام بر تو که زبان [گویای] حق هستی» (ابن‌المشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۵).

ب) حق به معنای شریعت

واژه حق، در بسیاری از زیارتنامه‌ها در معنای شریعت اسلام و تعالیم دین به کار رفته است. در زیارت مولا امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - در خصوص پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «وَأَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُكَ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ، جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ...»؛ «گواهی می‌دهم که حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فرستاده تو و پایان‌بخش انبیاست که حق (شریعت اسلام) را از سوی حق [برای مردم] آورد» (همان، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۳).

تاریخ نشان می‌دهد خاندان گرامی پیامبر زندگی خود را صرف تبیین حقایق و معارف دین نمودند و جان شریف خود را فدای حق کردند. در زیارت آل یاسین خطاب به حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ عرضه می‌داریم: «سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ يَاسِينَ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ...»؛ «سلام بر آل یاسین... سلام بر تو ای جانشین خدا و یاور حق...» (همان، ۱۴۱۹ق، ص ۵۶۹).

ج) حق به معنای تکلیف و وظیفه

در برخی از زیارتنامه‌ها، حق به معنای وظیفه و تکلیفی است که بر عهده معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بوده است و آنان موظف به انجام آن بوده‌اند. در زیارت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضمن ادای احترام به ساحت مقدس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بیان خدمات ارزشمند آن حضرت می‌گوییم

...وَدَعَوْتَ إِلَيَّ سَبِيلَهُ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ الْجَمِيلَةِ وَأَذَيْتَ الْحَقَّ الَّذِي كَانَ عَلَيْكَ

(سید ابن طاووس، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۶۰۵؛ ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ق، ص ۱۵).

[مردم را] به راه خدا فراخواندی از روی حکمت و پند و اندرز نیکو و ادا کردی آن

وظیفه‌ای را که بر تو بود.

د) حق به معنای واقعیت در مقابل باطل

در این کاربرد، حق به همان معنای لغوی، یعنی درست، شایسته و مطابق با واقع بودن به کار رفته است. در چند فراز از زیارت علی علیه السلام می‌خوانیم:

وَنَجِدُ مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا وَصِدْقًا، وَنُنَادِي: هَلْ وَجَدْتُمْ مَا سَوَّلَ لَكُمْ الشَّيْطَانُ حَقًّا؟...
(ابن المشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۹)

ما آنچه را خداوند وعده داده بود حق و درست یافتیم، و به شما (مخالفان علی علیه السلام) ندا می‌دهیم که آیا شما نیز وعده‌های شیطان را درست یافتید؟!

وَأَشْهَدُ أَنْ دَعْوَتَكَ حَقٌّ وَكُلُّ دَاعٍ مَنصُوبٌ دُونَكَ بَاطِلٌ... مَضَيْتَ عَلَيَّ يَقِينٍ لَمْ تُؤْثِرْ عَمِّي
عَلَيَّ هُدًى وَلَمْ تَمَلِّ مِنْ حَقِّ إِلَيَّ بَاطِلٍ أَشْهَدُ أَنَّكَ.. (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۴، ص ۵۷۰).

گواهی می‌دهم که دعوت تو [مردم را به سوی دین خدا] درست است. همه گماشتگان برای دعوت، غیر از تو باطل هستند... تو بر مبنای یقین حرکت کردی، کوری را بر هدایت ترجیح ندادی. هرگز از واقعیت به سوی باطل میل نکردی.

ه) حق به معنای منزلت والا نزد پروردگار

یکی از پرکاربردترین معانی واژه حق درباره پیامبر و اهل بیت طاهریں علیهم السلام این است که آن بزرگواران، دارای حق ولایت و رهبری، شفاعت از گنهکاران، واجب‌الاطاعه بودن و... هستند و بدین جهت، استحقاق تکریم و احترام دارند و مردم باید از آنان پیروی کنند و حقوقشان را محترم بشمارند. از این رو در زیارتنامه‌ها بر شناخت حقوق اهل بیت علیهم السلام تأکید فراوان شده و منکر و ضایع‌کننده آن بسیار نکوهش شده است.

در زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوییم:

بِأَيِّ أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ زُرْتُكَ عَارِفًا بِحَقِّكَ مُقَرًّا بِفَضْلِكَ مُسْتَبْصِرًا بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكَ وَ خَالَفَ أَهْلَ بَيْتِكَ... (سید ابن طاووس، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۶۰۵).

پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، زیارت کردم تو را در حالی که حقت را می‌شناسم و به فضیلت اقرار دارم؛ به گمراهی مخالفین تو و مخالفین خاندانت آگاه و بینا هستم.

در زیارت علی علیه السلام نیز می‌خوانیم:

مُؤْمِنٌ بِسِرِّكَ وَ عَلَانِيَتِكَ، كَافِرٌ بِمَنْ أَنْكَرَ فَضْلَكَ وَ جَحَدَ حَقَّكَ، مُوَالٍ لِأَوْلِيَائِكَ، مُعَادٍ لِأَعْدَائِكَ، عَارِفٌ بِحَقِّكَ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكَ... (ابن المشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰۸)

[یا علی، به امور] آشکار و نهانت ایمان دارم. کسی را که فضیلت و حق تو را منکر شود نمی‌پذیرم. دوست‌دار دوستان و دشمن دشمنانت هستم. جایگاه و منزلت تو را می‌شناسم و به فضیلت و برتری‌ات اذعان دارم.

ما شیعیان بر این باوریم که رسول اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهربنش جز حق نمی‌بینند و جز حق نمی‌گویند. بر همین اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابتدای بعثت تا وقت رحلت، در هر موقعیت و زمان مناسب، می‌کوشید حق بودن دین خدا و معارف قرآن و همچنین حق بودن خاندان مطهر خود را برای مردم بیان کند. آن حضرت در مناسبت‌های مختلف، حضرت علی علیه السلام را محور حق معرفی کرد. این جمله را نه تنها روایان شیعه، بلکه روایان سنی نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که می‌فرمود: «عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ...»؛ «علی با حق است و حق نیز با علی است» (القمی الرازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۰؛ دینوری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۳؛ هیشمی، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م، ج ۷، ص ۲۳۶).

این همه تأکید بر حق بودن خاندان نبوت، به ویژه علی علیه السلام، برای این بوده است که شناخت حق از باطل در عرصه‌های مختلف زندگی، و نصب‌العین قرار دادن آن بسیار دشوار است. خدای متعال، پیامبران و اوصیای آنها را در همه زمان‌ها پرچم‌داران حق برای بشر قرار

داده است. پرچمی که در مکتب نورانی اسلام، همه انسان‌ها را به سوی حقیقت رهنمون می‌شود، با دستور خدا و توسط پیامبر اسلام به دست دوازده امام معصوم سپرده شده است.

در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت علیهم‌السلام عرض می‌کنیم:

وَسَانُكُمُ الْحَقُّ وَالصَّدَقُ وَالرَّفْقُ وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ...
(صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶).

همراهی با واقعیت و صداقت و مدارا با مردم از منزلت‌های شماست. سخن شما دستور خدا و قطعی است. نظر شما از روی دانش و بردباری و احتیاط است.

زیارت معصومین برای شناخت و یادآوری این حق است؛ چنان که در چند فراز از زیارت

جامعه اهل بیت علیهم‌السلام خطاب به آنان عرض می‌کنیم:

مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُقَرَّبٌ بِفَضْلِكُمْ (همان، ص ۶۱۴).

حق می‌دانم هر چه را که شما حق می‌دانید. باطل می‌دانم هر چه را که شما باطل می‌دانید. پیرو شما هستم. حق شما را می‌شناسم و به فضیلتان اقرار می‌کنم.

منابع و مأخذ

١. ابن المشهدى، أبو عبد الله بن جعفر (١٤١٩ق)، المزار الكبير، تحقيق: جواد القيومى الأصفهانيّ، نشر قيوم، الطبعة الأولى.
٢. ابن سعد، محمد (١٣٨٠)، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر.
٣. ابن عاشور محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بي تا، بي جا.
٤. ابن عساكر، على بن الحسن بن هبة الله (١٤٠٠ق)، تاريخ مدينه دمشق، بيروت، مؤسسة المحمودى.
٥. ابن قولويه القمى (١٤١٣ق)، كامل الزيارات، النجف الأشرف، انتشارات المرتضوية.
٦. أحمد بن فارس (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامى.
٧. اسد حيدر (١٣٩٠هـ.ق)، الإمام الصادق و المذاهب الأربعة، دار الكتاب العربى، بيروت.
٨. الأصفهانيّ، الراغب (١٤١٢ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داودى، بيروت، دار القلم، الطبعة الأولى.
٩. افشارى راد مينو و آقابخشى على اكبر (١٣٨٩)، فرهنگ علوم سياسى، (مركز اطلاعات و مدارك علمى ايران)، نشر چاپار.
١٠. البحرانى، السيد هاشم البحرانى، البرهان فى تفسير القرآن، منشورات طهران، مطبعة أفتاب، قم، مؤسسه إسماعيليان.
١١. البخارى، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل، صحيح البخارى.
١٢. الترمذى، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سورة، سنن الترمذى (جامع الصحيح)، تحقيق: أحمد محمد شاکر، بيروت، دار إحياء التراث.
١٣. ترمذى، محمد بن عيسى (١٢٩٢ق)، صحيح ترمذى، طبع چاپخانه بولاق.
١٤. التميمى المغربى، للقاضى أبى حنيفه النعمان بن محمد (١٤١١ق)، دعائم الإسلام، دار الأضواء- بيروت- الطبعة الأولى.
١٥. الحرّانى، ابن شعبة (١٤٠٤ق)، تحف العقول، قم المقدسه، مؤسسه النشر الإسلامى.
١٦. حسكانى، حاكم (١٣٩٣)، شواهد التنزيل، تحقيق: شيخ محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسه اعلمى.

١٧. الحسينى الحنفى الزبيدى، محمد مرتضى (١٣٠٦ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر.
١٨. الحميرى، ابى محمّد عبد الملك بن هشام بن أيوب، سيرة ابن هشام (السيرة النبوية).
١٩. خوئى، سيد حبيب الله (١٣٥٦)، منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة، تبريز.
٢٠. دينورى، ابن قتيبة (١٣٨٨)، الامامة و السياسة، مصر، مكتبة مصطفى البابى.
٢١. رازى، فخرالدين (١٤٢٠ق)، مفاتيح الغيب، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٢٢. زمخشري (١٩٧٩ م / ١٣٩٩ق)، أساس البلاغة، بيروت، دار صادر.
٢٣. السلمى السمرقندى، أبوالنضر محمّد بن مسعود بن عياش (١٣٨٠ق)، طهران، المكتبة العلمية.
٢٤. سيّد ابن طاووس (١٣٦٧ش)، إقبال الأعمال، تهران، الناشر دار الكتب الإسلامية.
٢٥. سيدعبدالحسين طيب (١٣٧٨ش)، أطيب البيان فى تفسير القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
٢٦. سيوطى، جلال الدين (١٤١١ق)، تاريخ الخلفاء، منشورات شريف رضى، قم.
٢٧. الشريف الرضى (١٣٧٧ق)، نهج البلاغة، تحقيق، صبحى صالح، الطبعة الأولى.
٢٨. الشريف المرتضى (١٤١٠ق)، الشافى فى الإمامة، طهران، مؤسّسة الصادق، الطبعة الثانية.
٢٩. الشيبانى، أحمد بن محمّد بن حنبل (١٤١٤ق)، مسند احمد، تحقيق: عبد الله محمّد الدرويش، بيروت، دار الفكر، الطبعة الثانية.
٣٠. الشيخ الطوسى، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٣١. الشيخ المفيد (١٤٠٢ق)، الإختصاص، تعليق على أكبر غفارى.
٣٢. شيخ صدوق (١٤٠٥ق)، كمال الدين و تمام النعمة، تحقيق: على أكبر الغفارى، قم، مؤسّسة النشر الإسلامى، الطبعة الأولى.
٣٣. شيخ طبرس (١٣٣٣)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، صيد ١، چاپخانه عرفان.
٣٤. شيخ طوسى (١٤١١ق)، مصباح المتهدد، بيروت، مؤسّسة فقه الشيعة، الطبعة الاولى.
٣٥. شيخ مفيد (١٤١٣ق)، كتاب المزار - مناسك المزار، تحقيق: محمّد باقر الأبطحى، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد.
٣٦. صدوق (١٣٦١ش)، معانى الأخبار، تحقيق: على أكبر الغفارى، قم، مؤسّسة النشر الإسلامى.
٣٧. صدوق (١٤٠٣ق)، الخصال، قم المقدسه، منشورات جماعة المدرّسين فى الحوزة العلمية.
٣٨. صدوق (١٤٠٤ق)، عيون أخبار الرضا، بيروت، مؤسّسة الأعلمى للمطبوعات، الطبعة الأولى.

٣٩. الصدوق (١٤١٣ق)، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على أكبر الغفاري، قم، مؤسّسة النشر الإسلامي.
٤٠. الصّفّار القمّي، أبو جعفر محمّد بن الحسن (١٤٠٤ق)، بصائر الدرجات، قم، مكتبة آية الله المرعشي.
٤١. طباطبائي، سيد محمد حسين (١٣٩٣ق/١٩٧٣م)، الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسّسة الأعلّمي.
٤٢. الطبرسي، أبو علي الفضل بن الحسن (١٣٩٩ق)، إعلام الوري بأعلام الهدى، بيروت.
٤٣. الطبرسي، الاحتجاج (١٤٠٣ق)، مشهد المقدّس، نشر المرتضى.
٤٤. الطبري، محمّد بن جرير (١٩٥٤م)، جامع البيان في تفسير القرآن، مصر.
٤٥. طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري، تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، مصر، دار المعارف.
٤٦. علامه حلي (١٤٠٧ق)، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، تحقيق حسن حسن زاده الأملّي، قم، مؤسّسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى.
٤٧. علامه حلي، اثبات الوصيّة، تحقيق: محمد هادي اميني، نجف، دار الكتب التجارية.
٤٨. فخر الدين الرازي، أبو عبدالله محمّد بن عمر (١٣٠٩ق)، تفسير الكبير (مفاتيح الغيب).
٤٩. الفراهيدي، للخليل بن أحمد (١٤١٤ق)، العين (ترتيب كتاب العين)، قم المقدّسة، طبع ونشر مؤسّسة نشر الإسلامي، الطبعة الأولى.
٥٠. القشيري النيسابوري، ابو الحسين مسلم بن الحجاج (١٣٧٤ق/١٩٥٥م)، صحيح مسلم، تحقيق محمّد فؤاد عبد الباقي. بيروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى.
٥١. القمّي الرازي (١٤٠١ق)، كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، قم، انتشارات بيدار، مطبعة الخيام.
٥٢. القمّي، عليّ بن إبراهيم بن هاشم (١٣٨٠ق)، تفسير القمّي، قم المقدّسة، مؤسّسة دار الكتاب.
٥٣. قندوزي (١٣٨٥)، ينايع المودّة، تقديم: سيد محمد مهدي خرسان، كاظمين، دار الكتب العراقية.
٥٤. الكاشاني، فتح الله، منهج الصادقين، طهران، نشر المكتبة العلميّة.
٥٥. كوفي، فرات بن ابراهيم (١٤١٠ق)، تفسير فرات، تحقيق: محمد الكاظم، تهران، وزارت ارشاد.
٥٦. الكليني (١٣٨٩ق)، الكافي، تحقيق: على أكبر الغفاري، طهران، دار الكتب الإسلاميّة، الطبعة الثانية.
٥٧. لنگرودي، محمد جعفر (١٣٩٤)، ترمينولوژی حقوق، نشر گنج دانش.

٥٨. المصري، ابن منظور (١٤١٠ق)، لسان العرب، بيروت، دار صادر، الطبعة الأولى.
٥٩. مصطفوى، حسن (١٣٦٠ش)، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، بنگاه ترجمه و نشر كتاب تهران.
٦٠. المناوى، محمد عبد الرؤوف (١٤١٥ق)، فيض القدير فى شرح الجامع الصغير، تحقيق: أحمد عبد السلام، بيروت، دار الكتب العلميّة، الطبعة الأولى.
٦١. المنسوب إلى الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام (١٤٠١ق)، مصباح الشريعة، الشيخ حسن المصطفوى، طهران، المجمع الإسلامى للفلسفة الإيرانية.
٦٢. ميرزا ابوالحسن شعرانى (١٣٩٨ق)، نشر طوبى، تهران، چاپخانه اسلاميه.
٦٣. نيشابورى، حاكم (١٤١١ق)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميّة، الطبعة الأولى.
٦٤. الهاللى العامرى، سليم بن قيس (١٤٠٥ق)، كتاب سليم بن قيس، تحقيق: محمد انصارى زنجانى خوئينى، قم، الهادى.
٦٥. هيتمى، نور الدين على بن أبى بكر (١٤٠٢ق/١٩٨٢)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بتحرير العراقى و ابن حجر. بيروت، دار الكتاب العربى، الطبعة الثالثة.